

وقتی من بچه بودم



نویسنده: ایش کستنر
مترجم: سپیده خلیلی

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فهرست

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

کاستنر، اریش، ۱۸۹۹ - ۱۹۷۴، Kastner, Erich

وقتی من بچه بودم / نویسنده اریش کاستنر؛ زیر نظر شورای بررسی رمان؛

ویراستار: پژمان واسعی؛ مترجم: سپیده خلیلی.

تهران: محراب قلم، کتابهای مهتاب، ۱۳۹۷.

ص: ۲۵۶

رمان نوجوان / دبیر: شهرام اقبال زاده.

فینا

Als ich ein kleiner Junge war.

داستان های آلمانی -- قرن ۲۰م.

24th century -- German fiction

خلیلی، سپیده، ۱۳۳۸ - مترجم

اقبال زاده، شهرام، ۱۳۳۳ -

محراب قلم، کتابهای مهتاب، شورای بررسی رمان

۷۱۳۹۶ / الف / ۲۳۲۶۲۱

۸۳۳/۹۱۲ [ج]

۷۷۶۷۵۸۶

رمان نوجوان

وقتی من بچه بودم

زیر نظر شورای بررسی رمان

دبیر: شهرام اقبال زاده

نویسنده: اریش کاستنر

مترجم: سپیده خلیلی

ویراستار: پژمان واسعی

مدیر هنری و طراح جلد: کیانوش غریب پور

صفحه آرا: امور فنی محراب قلم

۱۵۰۹۲۲۶

۹۷/۱/۲۱



کتاب های مهتاب

واحد کودک و نوجوان محراب قلم

www.mehrab-e-ghalam.ir

دفتر و فروشگاه مرکزی:

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،

خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۱۰۴

صندوق پستی ۵۶۸-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۰-۶۶۴۹۰۸۷۹

نمایش: ۶۶۴۱۸۱۹۰

سامانه پیام رسان: ۰۲۱۶۶۴۶۵۲۰۱

کتاب فروشی شماره یک:

تهران، میدان ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان پردیس،

شماره ۲۱، شهرکتاب ونک تلفن: ۸۸۷۹۷۲۷۴

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: صاحب

چاپ: دانش پروه

شابک: 978-600-413-231-2

این رمان رویدادهای محراب قلم را از طریق شبکه های

اجتماعی دنبال کنید



mehrabeghalampub



mehrabeghalam

یا از طریق فروشگاه



۹۷۹

مقدمه

هیچ کتابی بی مقدمه نمی شود.

بچه ها و بزرگ ترهای عزیز!

مدت هاست که دوستانم من را به دلیل این که هیچ یک از کتاب هایم بی مقدمه نیست، مسخره می کنند. بله، من کتاب هایی نوشته ام که دو یا حتی سه مقدمه دارند. از این نظر خستگی ناپذیرم. حتی اگر کار خوبی هم نباشد، نمی توانم این عادت را ترک کنم. اولاً این که ترک عادت های بد سخت ترین کارهاست؛ دوم این که به نظرم، کار من اصلاً کار بدی نیست. مقدمه برای کتاب همان قدر مهم و زیباست که باغچه برای خانه. طبیعی است که خانه هایی وجود دارند بی باغچه و کتاب هایی حتی بدون یک نیمچه مقدمه. ولی من کتاب ها را بیش تر با باغچه ... نه، با مقدمه دوست دارم. من موافق نیستم که مهمان ها با باز کردن در فوری وارد خانه شوند. این نه برای مهمان ها خوب است و نه برای خانه. برای درهم خوب نیست.

مگر باغچه ای با یک حاشیه ی گل، مثلاً با گل های درهم و رنگارنگ بنفشه ی فرنگی و یک راه باریک کوتاه تا خانه، با سه چهارپله تا دم در و

زنگ خانه، چیز بدی است؟ به مرور زمان، مردم به خانه‌های اجاره‌ای و آسمان‌خراش‌های هفتاد طبقه محتاج شده‌اند و طبیعی است به کتاب‌های کلفت هم وزن آجر هم همین‌طور. با وجود این، من خانه‌های راحت نقلی را با باغچه‌های پراز گل بنفشه و کوکب و کتاب‌های کوچکی را که در دست جا می‌گیرند، آن‌هایی را که مقدمه دارند، خیلی دوست دارم. شاید برای این که من در خانه‌های اجاره‌ای بزرگ شده‌ام؛ خانه‌هایی که اصلاً باغچه نداشتند. باغچه‌ی من، حیاط خلوت خانه بود و درخت زیزفون من، میله‌ای بود که برای تکاندن فرش‌ها در حیاط فرو کرده بودند. البته این‌ها دلیلی برای گریه کردن نبوده و نیست. حیاط خلوت‌ها و میله‌های فرش‌تکانی چیزهای خیلی قشنگی هستند. و من آن‌روزها، کم گریه می‌کردم و زیاد می‌خندیدم. فقط وقتی که بچه بودم، می‌دانستم بوته‌های یاس و بوته‌ی آق‌طی از گونه‌ای دیگر و از نوع زیباتری هستند. امروز این را بهتر از گذشته می‌دانم؛ چون سرانجام، امروز باغچه‌ای در جلوی خانه و چمنزاری در پشت خانه‌ام دارم پراز گل‌های رُز و بنفشه و لاله و گل بهمن و نرگس و شمعدانی و گل فراموش‌نکن و حشی و پرورشی و گل زنگوله‌ای و گیاهانی به طول یک متر که شکوفه داده‌اند و باد تابستانی آن‌ها را نوازش می‌کند، و بوته‌های رامنوس و بوته‌های یاس، به علاوه‌ی دو درخت بلند زبان‌گنجشک و یک درخت توسکای قدیمی پوسیده؛ حتی چرخ‌ریسک‌های آبی و سیاه، مرغ‌های کتان، کلایبرها، پرنده‌هایی شبیه سهره، توکا، سهره‌های رنگارنگ و زاغ هم دارم. گاهی ممکن است به خودم حسودی‌ام بشود!